

## رویکرد های تبیینی تضاد با تروریسم با تاکید بر انسانی شدن حقوق بین الملل

سید مهدی حسینی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت دولتی - گرایش توسعه شهر و روستا دانشگاه پیام نور دلیجان

### چکیده

**زمینه و هدف:** پژوهش حاضر با هدف بررسی رویکرد های تبیینی تضاد با تروریسم با تاکید بر انسانی شدن حقوق بین الملل به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است **یافته ها:** بی تردید تلاشهای سازمان ملل و در رأس آن اقدامات شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی در مقابله با تروریسم حائز اهمیت است. پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر شورای امنیت چندین قطعنامه در خصوص تروریسم و مبارزه با آن را از تصویب گذراند؛ اما واقعه ۱۱ سپتامبر شورای امنیت را بر آن داشت تا با تصویب قطعنامه های متعدد و با استفاده از تمام امکانات و ابزارهای موجود مطابق با حقوق بین الملل به مبارزه با این پدیده دهشتناک برخیزد. **نتیجه گیری:** تروریسم بزرگترین خطر برای صلح و امنیت ملی و بین المللی شمرده می شود. این پدیده به سبب پیوند آن با تکنولوژیهای تازه، به یک گرفتاری راهبردی تبدیل شده و توانسته است گروههایی کوچک، اما با ساختارهای پیچیده را به بازیگران برجسته در پهنه ی بین المللی تبدیل کند. در این سالها، با گسترش پدیده تروریسم، جامعه ی انسانی مورد تهدید قرار گرفته ، و این پدیده در درون مرزهای جغرافیایی ویژه ای قرار ندارد و خطری برای جهان شمرده می شود . جرایم تروریستی یکی از جرایم جهان شمول هستند که علاوه بر اینکه به افراد جامعه لطمه وارد می کنند، نظم عمومی را نیز مختل می کنند و در اکثر کشورهای دنیا در حال وقوع ، و مایه نگرانی عموم جامعه جهانی است.

**واژه های کلیدی:** رویکرد های تبیینی، تضاد با تروریسم ، انسانی شدن، حقوق بین الملل

## مقدمه

چالش جدی پیش روی جامعه بین المللی، ظهور موجودیت های نامشروع و شبه دولتهایی قدرتمند نظیر القاعده و داعش است که به مرور و با جذب نیرو و تأمین مالی و استفاده گسترده از ابزارهای نوین در عرصه ارتباطات از چنان سازمان یافتگی و قدرتی برخوردار گشته که توانایی انجام اقدامات تروریستی در ابعاد بسیار وسیع و با تنوع و تکثر غیر قابل پیش بینی را کسب کرده اند. در این بین، تفاوتی میان کشورهای ضعیف و قوی، آسیایی آمریکایی با اروپایی دموکراتیک یا غیر آن وجود ندارد و هر یک به نوعی با این پدیده شوم درگیر شده اند. شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۶۸ با متصف نمودن این اقدامات به وصف توسل به زور مفهوم و گستره جدیدی از دفاع مشروع ارائه نمود و کشورها مجال آن یافتند که در چارچوب دفاع مشروع به مبارزه مسلحانه با تروریسم بپردازند. (شریفی طرازکوهی و فتح پور، ۱۳۹۶) آنچه در عمل در چارچوب دفاع مشروع مسلحانه اتفاق افتاد در واقع مبارزه با تروریسم بدون توجه به خاستگاههای این پدیده و توأمان با گستره از نقض های حقوق بشری بود که عملاً به گسترش و تعمیق تروریسم منجر شد. (بیلیس، جان و استیو، اسمیت، ۱۳۹۳)

حال این پرسش مطرح می گردد که نظر به تعمیق و گسترش تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر که نشان از عدم توجه به خاستگاه این پدیده دارد آیا با ابتدای بر نظریه های شاخص روند انسانی شدن حقوق بین الملل، مقابله با تروریسم مستلزم مقابله از نوع دیگر نیست؟

سرشت پیچیده، آن نه تنها از کارایی لازم برخوردار نیست بلکه عملاً به گسترش آن منتهی میشود.

آنچه در این مقاله مدنظر است تحلیل انتقادی از مقوله مبارزه قهری و سرکوبگرانه صرف با تروریسم نظر به خاستگاه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و ... ظهور تروریسم و با تأکید بر روند انسانی شدن حقوق بین الملل خواهد بود که ما را به تغییر چارچوب مبارزه با تأکید بر آموزه های گفتمان کانتی حقوق بین الملل با صبغه انسان محور رهنمون می سازد. دولتهای غربی به ویژه: آمریکا، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منافع بسیار زیادی در منطقه خاورمیانه را از دست داده اند. سردمداران غرب دریافته اند که برای بقای سلطه خویش، باید بر منابع انرژی جهان سیطره داشته باشند تا بتوانند رقابتی بین المللی خود را در این رقابت ناکام گذارند. به همین دلیل منطقه خاورمیانه را که دارای غنی ترین منابع انرژی جهان می باشد را برگزیده اند و در این بین کشورهایی نظیر: جمهوری اسلامی ایران را مخالف سیاستهای استعماری خویش می دانند. در نتیجه به دنبال حذف نیروهای مخالف سیاستهای استکباری و صهیونیستی می باشند. به این ترتیب پایگاههای نظامی خود در منطقه را توسعه، و در جنوب شرق ایران در نزدیکی مرز، با توجه به روابط حسنه خود با کشور پاکستان، پایگاههای نظامی کوچک احداث نموده، و با سیاست ایجاد تفرقه قومی، مذهبی به دنبال نا آرام نمودن جنوب شرق ایران می باشد که با همراهی کشور عربستان که برخی تضادهای سیاسی، مذهبی با ایران دارد و تجهیز بازوهای تروریستی (گروهکهای معاند) به دنبال تضعیف جمهوری اسلامی ایران هستند. چون تا کنون پژوهشی درخصوص علل و راههای پیشگیری از جرایم تروریستی در شهرستان مرزی سراوان صورت نگرفته، اهمیت کار تحقیق را بیشتر نموده تا پژوهشی با هدف علت یابی آن جرایم و راهکارهایی جهت کاهش و پیشگیری آن جرم در منطقه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در ایران تعقیب این گونه جرایم، توسط نیروهای امنیتی و بالخصوص وزارت اطلاعات رصد می گردد و بیشتر پیشگیری به صورت کیفری توسط دادگاه اختصاصی انقلاب صورت می گیرد. در این زمینه نیز قانونی در خصوص جرایم تروریستی انگاشته نشده و بیشتر قضات با استناد به جرم محاربه با این گونه جرایم برخورد می نمایند حال به نظر می رسد: اقدامات کیفری که نوعی پیشگیری موقتی هستند علت را نمی توانند از بین ببرند و فقط معلول را حذف می کنند در حالیکه ما در این تحقیق به دنبال از بین بردن علت هستیم تا اصلاً

معلولی بوجود نیاید. علت‌های جرایم تروریستی در شهرستان مرزی سراوان عبارتند از: ۱. بی ثباتی سیاسی و ایجاد بحران در داخل کشور مجاور یعنی پاکستان ۲. همجوار بودن بلوچستان ایران با بلوچستان پاکستان که در سال (۱۳۳۶) به صورت تمیلی توسط استعمار انگلیس از ایران جدا شده است. ۳. وجود قومیت در آن منطقه که زمینه ایجاد بحران امنیتی را فراهم می کند بویژه هنگامی که از پشتیبانی و حمایت هدفدار کشورهای خارجی برخوردار باشد. ۴. ناپایداری جمعیت و پراکندگی آن در شهرستان مرزی سراوان ۵. طولانی بودن مرز با کشور همسایه ۶. وجود محل امن برای مخفی شدن تروریستها در کشور پاکستان ۷. وجود پایگاههای نظامی کوچک آمریکا در آن سوی مرز، جهت تحریک قومیت و مذهب با راهبرد جدید مبنی بر فدرالیسم و دامن زدن به نا امنی ها بواسطه سابقه دشمنی با حکومت ایران را می توان برشمرد. (احمدی پور، ۱۳۹۰)

عوامل این اقدامات تروریستی عبارتند از: الف: گروهکهای تروریستی: جند الله، جیش العدل که از اشرار متواری داخلی و بعضی قاچاقچیان با رهبری مولوی های تند رو تشکیل شده اند. و برای سرپوش گذاشتن بر شرارتهای خود بر مردم بی گناه، وارد این گروهکها شده اند و برای اینکه مورد حمایت مردم آن منطقه قرار بگیرند به دروغ هدف خود را از این اعمال تروریستی، رفع تبعیض قومی و مذهبی اعلام می کنند ب: دولت آمریکا که در آن سوی مرز پایگاه نظامی دارد و به علت مخالف بودن با سیاستهای منطقه ای و جهانی ایران، به گروهکها، کمک مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی نموده، تا حکومت ایران تضعیف گردد. ج: حکومت پادشاهی عربستان با توجه به داشتن روابط حسنه با دولت پاکستان، ایدئولوژی واحد، داشتن دلارهای نفتی وافر و وجود فقر در منطقه بلوچستان توانسته نفوذ بیشتری در آن مناطق پیدا کند، دایر نمودن مدارس مذهبی و تبلیغ و ترویج وهابیت، همراه با تحریک مذهبی از اقدامات آن کشور می باشد، در این راستا، برای پیشبرد مقاصد ایدئولوژیک خود، با تجهیز گروهکهای تند رو از لحاظ مالی، تجهیزاتی و اطلاعاتی تلاش در ناامن نمودن آن شهرستان نموده است. تا بتواند حکومت ایران را تحت فشار قرار داده و مانع پیشرفت آن به عنوان یک قدرت منطقه ای در مناسبات بین المللی گردد. شکست سیاستهای پی در پی آن کشور در منطقه، مزید بر علت شده تا بتواند ضربات تلافی جویانه بر حکومت ایران وارد کند. (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۹۹)

### مفهوم ترور و تروریسم

تروریسم بزرگترین خطر برای صلح و امنیت ملی و بین المللی شمرده می شود. این پدیده به سبب پیوند -آن با تکنولوژیهای تازه، به یک گرفتاری راهبردی تبدیل شده و توانسته است گروههایی کوچک، اما با ساختارهای پیچیده را به بازیگران برجسته در پهنه بین المللی تبدیل کند. مفهوم کلاسیک ترور (terror) در فرهنگ لغات، کشتن و حذف فیزیکی غافل گیرانه با ایجاد رعب وحشت از طریق دستیازی به قتل و خشونت برای نیل به اهداف شخصی، گروهی، حزبی و دولتی نیز به کار می رود که معنای آن هدف قرار دادن روح و شخصیت افراد، تخریب اعتبار و از بین بردن آبرو و حیثیت انسانها از طریق دروغ پراکنی، شایعه سازی، تهمت، افترا و نظایر آن است. ترور در زبان لاتین، به معنای ترس و وحشت است. در آغاز قرن جدید به اعمال مجرمانه ای اطلاق می گردد که علیه یک دولت ارتکاب یابد و ترس و وحشت را در اذهان عمومی ایجاد کند. (آشوری، ۱۳۹۲).

تروریسم عبارت است: استفاده از خشونت و تهدید، تهدید به کاربری خشونت که به طور سری برنامه ریزی شده و معمولا بدون هرگونه هشدار به اجرا در می آید، این اقدام علیه مجموعه ای از اهداف صورت می گیرد (قربانیان مستقیم) و هدف از آن الزام به تمکین از خواسته ها و هراساندن مخاطبان در سطحی گسترده است. (عمید، ۱۳۶۰)

## تروریسم از دید نظری

در یک مفهوم، تروریسم به کاربرد خشونت سیاسی، تهدیدهای اجتماعی یا حمله‌های برنامه‌ریزی شده‌ای گفته می‌شود که با جنگ نامتعارف پیوند نزدیک دارد. ترور، کاری منفرد یا عاطفی نیست بلکه اقدامی است گروهی، سازمان یافته و حتی یک استراتژی سیاسی است. از تروریسم برداشتهای گوناگون می‌شود؛ اما در همه‌ی این برداشتها سه نکته بنیادی دیده می‌شود: کاربرد خشونت، وجود هدفهای سیاسی و قصد ایجاد ترس در جمعیت هدف. (بزرگمهری، ۱۳۹۹)

از دید «یورگن هابرماس»، خشونت تروریسم که از بنیادگرایی سرچشمه می‌گیرد، به گونه‌ای در چارچوب آسیب شناسی ارتباطی می‌گنجد که از بدگمانی مایه می‌گیرد و به شکست ارتباط می‌انجامد. از دید او، تروریسم در سایه‌ی مدرنیزاسیون شتاب زده و بی‌ریشه پدید می‌آید. بدین سان، اصلاح ساختار و چگونگی ارتباط، می‌تواند بر مشکلات برآمده از تروریسم پیروز شود. (احمدی پور، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۸۰)

تروریسم دربرگیرنده سه مولفه‌ی اصلی است: قربانی، تروریست و مخاطب. در این میان، هدف اصلی، قربانی است؛ به ویژه هنگامی که هدف حمله‌ی ترریستی روشن نباشد، این مسئله نمود بیشتری دارد. می‌توان گفت که در بیشتر تعریفها از تروریسم، هدف قرار دادن غیرنظامیان کاری ترریستی دانسته می‌شود. در مورد ترورکننده نیز بحثهایی وجود دارد. برای نمونه، اگر دولتی در برابر شهروندانش روشهای ترریستی به کار گیرد، آیا می‌توان آن را اقدامی ترریستی نامید؟ در یک تعریف کلی می‌توان گفت که تروریستها، اشخاص یا گروههایی با ملیتهای گوناگون یا حتی ساختگی هستند، نه خود دولتها. با وجود این، دولتها می‌توانند با دادن جای امن، پول، جنگ افزار، اطلاعات، آموزش یا ابزارهای دیگر از تروریستها پشتیبانی کنند. هنگامی که دولتی به یک گروه ترریستی کمک می‌کند، آن دولت، پشتیبان تروریسم شناخته می‌شود. سرانجام می‌توان گفت که مخاطب، به افرادی گفته می‌شود که کار ترریستی، آنها را تهدید می‌کند. گفتنی است که در بیشتر موارد، مخاطبان، همان قربانیان نیستند. در رویدادهای ۱۱ سپتامبر، مخاطب القاعده همه‌ی جهانیان بودند، نه تنها قربانیان نگون بخت در آن رویداد. اما چرا تروریستها مخاطبان را چنین پرشمار می‌خواهند؟ تروریستها می‌خواهند با ایجاد ترس گسترده به هدفهای خود برسند. آنها می‌خواهند مخاطبان در سایه‌ی این ترس، بر تصمیم گیرندگان سیاسی فشار آورند که خواسته‌های آنها را برآورده کنند. از این رو، این روش در مورد دموکراسیهای لیبرال که دولتها از جان و مال شهروندانشان پشتیبانی بیشتری می‌کنند و به خواسته‌های آنان توجه بیشتری دارند، بسیار کارساز است. (بیلیس، جان و استیو، ۱۳۹۳)

## نگرش اسلام در خصوص تروریسم

جرم در اسلام عبارت است از: مخالفت با اوامر، نواهی، کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه منجر گردد (گرجی، ۱۳۵۵، ص ۱۲۶).

تعالیم قرآن کریم، سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) هر گونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی را حرام شمرده و تمام مبانی فکری و رفتاری تروریسم در اسلام از گناهان کبیره محسوب شده است. اسلام استفاده از وسایل نامشروع را برای رسیدن به هدف نفی می‌کند. اصالت دادن به منافع شخصی به قیمت قربانی کردن منافع دیگران را مذموم و حرام می‌داند و تجاوز به حق الناس و حقوق مردم را در هر شکل و تحت هر عنوانی نا بخشودنی می‌شمرد. خودخواهی، خودبینی و خود پرستی که از ریشه‌های اصلی اعمال ترریستی است در اسلام مطرود است. ترور شخصیت، چه کشتن افراد بی گناه، چه حذف فیزیکی انسانها، مصادره اموال و حقوق دیگران به ناحق، از گناهان کبیره است. اسلام از سلطه‌گری و استعمار ملت‌ها که یکی از ریشه‌های مهم پرورش تروریسم است با عنوان طاغوت نام می‌برد، هر گونه حمایت و همکاری با طاغوت را

دشمنی با خداوند و پذیرش ولایت شیطان می‌داند. اسلام مجازات‌های شدیدی برای سرقت و پایمال کردن حقوق دیگران وضع نموده است. سیره ائمه اطهار سراسر نفی و طرد اقدامات نا جوانمردانه و نهی عملیات تروریستی است. یکی از مهمترین احکام جزایی قرآن در خصوص جرایم علیه امنیت، محاربه می‌باشد که در خصوص جرایم تروریستی هم کاربرد دارد.

خداوند در سوره مائده آیه ۳۳ می‌فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک اهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم» یعنی: همانا کیفر کسانی که به محاربه با خدا و رسولش بر می‌خیزند و در فساد روی زمین می‌کوشند، قتل یا به دار آویختن، پیا بردن دستها و پاهایشان به طور مخالف و یا تبعید آنهاست. این مایه خواری و رسوایی آنان در این جهان است و در آخرت نیز عذاب بزرگی خواهند داشت.

خداوند در سوره نساء آیه ۹۳ می‌فرماید: «و من یقتل مومناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعدله عذاباً عظیماً». یعنی: کسی که عمداً مومنی را بکشد، همیشه در جهنم است و خداوند بر او غضب کرده و او را لعن می‌کند و عذاب زیادی برای او آماده کرده است»

خداوند در سوره مائده آیه ۳۲ می‌فرماید: «کشتن یک فرد بی‌گناه را به منزله کشتن تمام انسانها و انسانیت قلمداد می‌کند»

اما در انسان‌شناسی قرآن و اسلام چه می‌بینید؟ روح انسان، نفخهٔ رحمانی و موجودی الهی است؛ گران‌ترین و مقدس‌ترین پدیده بر روی زمین.

قرآن می‌فرماید: قتل یک انسان بی‌گناه، برابر با قتل هفت میلیارد انسان است. زندگی، امانت خداست و حفظ و دفاع از زندگی، «تکلیف شرعی» است. خدمت به انسان‌ها، راه نزدیکی به خداوند است. اهانت به انسان‌ها و خشونت علیه آنان، گناه کبیره و نابخشودنی است. «جهاد» در این فرهنگ، برای مهار خشونت، حذف اشغال‌گری، دفاع از حقوق مادی و معنوی انسان‌های بی‌گناه و ملت‌های تحت ستم و اشغال است.

اسلام از آنجا که ضد خشونت و مدافع زندگی و کرامت انسان است، جهاد و قصاص را واجب کرده زیرا «قصاص» برای دفاع از «زندگی» است. در «جهاد» نیز اخلاق جنگی و حقوق اسیران و شکست‌خورده‌گان را واجب و شکنجه و هتک حرمت و قتل اسیران را حرام کرد.

خداوند برای مهار اشغال‌گری و تروریسم، «جهاد» و «قصاص» را واجب کرد. جنبش‌های پارتیزانی ضد اشغال‌گر، گروه‌های آزادی‌بخش و مبارزان علیه استعمار و استبداد، علیه ستم و تحقیر انسان، علیه پدران خشونت و در خدمت بشریت، عمل می‌کنند و مبارزه‌ی آنان مقدس است زیرا آدم‌کشان و متجاوزان را مهار می‌کنند.

جهاد قرآنی، کشتار بی‌گناهان نیست. اسلام به دنبال پیروزی غیراخلاقی حتی بر دشمن بی‌اخلاق نیست. مینا و هدف سیاست اسلامی، اخلاق و اخلاقی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ قَوْمٍ عَلٰی اَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی». حتی در برابر دشمن بی‌اخلاق، شما بی‌اخلاق نباشید. دشمنان شما، معلم شما نیستند. آنان بی‌گناهان را می‌کشند ولی شما نکشید. مبادا دشمنی با آن کسان، شما را برانگیزاند تا از مرزهای عدالت، عبور کنید و حقوق دشمن و اخلاق را زیر پا بگذارید. در همه‌ی لحظات شکست یا پیروزی، حقوق، اخلاق و عدالت را پاس دارید و حرمت نهدید. (رحیم پور ازغدی، اردیبهشت ۹۰).

هانی ابن عروه از صحابه امام حسین (ع) با دعوت از ابن زیاد به خانه خود از مسلم بن عقیل، فرستاده حضرت به کوفه، می خواهد از پشت پرده برون آید و ابن زیاد، فرماندار منتسب یزید در کوفه را ترور کند اما مسلم ابن عقیل که در مکتب انسان ساز اسلام پرورش یافته از ترور ابن زیاد امتناع می ورزد و حاضر به اقدام تروریستی نمی شود. حضرت علی (ع) با اینکه می داند طلحه و زبیر برای فتنه گری و راه انداختن جنگ جمل می روند، در برابر پیشنهاد اطرافیان مبنی بر کشتن آنها مقاومت می کند و می فرماید: اسلام با قصاص قبل از جنایت مخالف است در صورتی که ترور ابن زیاد می توانست مانع از وقوع عاشورا شود و کشتن طلحه و زبیر جنگ جمل را عقیم می گذاشت. اما در اسلام و سیره ائمه اطهار (ع) کرامت انسان، ارزشهای الهی و اخلاقی، ارزشمندتر از کسب پیروزی از طریق استفاده از وسایل نامشروع است. «اسلام شناسی غربی»، اسلام شناسی دروغین است. اسلام را باید از متن اسلام شناخت. اسلام، هر نوع تهدید علیه جان بی گناهان و امنیت عمومی را مصداق «محرابه» دانسته و مستحق مجازات شدید می داند. اسلام، جهاد علیه اشغالگران را واجب و مایه عزت خواند؛ ولی «جهاد» روش دارد.

### تروریسم مدرن

با تحول نظام های سیاسی از سیستم اعمال قدرت اقتدارگرایانه به سیستم اعمال قدرت دموکراتیک، مردم تحت عنوان «ملت» یکی از بازیگران عرصه قدرت سیاسی شدند. (غنجی، ۱۳۹۶ ص ۱۲۴). و در انتقال قدرت در فرآیندهای سیاسی نقش ایفا کردند. دیگر مثل دوران قدیم، کسب و گرفتن قدرت یک بازیگر سیاسی به زور از طریق یک بازیگر دیگر، ساده و آسان نیست. بازیگران عرصه قدرت سیاسی باید در رفتارهای معنادار سیاسی خود، عمل و عکس العمل مردم را که اکنون یک بازیگر سیاسی شده اند لحاظ بکنند.

بدین ترتیب از چشم انداز تاریخی، اشکال مختلف تروریسم سیستماتیک، با وجود اینکه در بسترهای سیاسی متفاوت و متنوع اتفاق افتاده اند و حتی به علتهای مختلف عقلانی، مذهبی، روانشناختی، اجتماعی و ... به وقوع پیوسته اند، ولی از یک جهت خواستگاه مشترکی داشته اند: «همه ی آنها با خیزش دموکراسی و ملت گرایی در ارتباط بوده اند». (فیرحی و ظهیری ۱۳۹۹ ص ۹۰)

با وجود اینکه پدیده ی تروریسم به عنوان یک پدیده ی سیاسی، متفاوت از سایر پدیده های سیاسی مانند: جنگ، شورش، کودتا و ... همچنان در تاریخ سیاسی کشورها همان طور که قبلاً بود، مرتباً اتفاق افتاده و می افتد، اما با سرعت گرفتن روند دموکراتیزاسیون جوامع و کشورها، این پدیده سیستماتیک تر شده و دامنه ی آن نیز گسترش پیدا کرده است و مردم عادی جامعه را نیز دربر گرفته است. بعضاً مردم عادی بی گناه در بین ماجرا قربانی شده اند که یا به طور تصادفی به عنوان ابزاری برای رسیدن به یک هدفی انتخاب شده اند یا آنکه صرفاً به طور اتفاقی در موقعیت های تروریستی حضور داشته اند و لذا قربانیان ترور، سنگین تر از ترور چهره های سرشناس شده است. (فیرحی، ظهیری ۱۳۹۹، ۹۳). به هر حال، مشخصه ی تروریسم در دوران مدرن، کشیده شدن مردم به صحنه جنگ قدرت و استفاده از مردم در اتخاذ راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم برای کسب قدرت و امتیاز است. مستقیم، به صورت حذف فیزیکی مهره های قدرت سیاسی و غیرمستقیم از طریق ارباب و تهدید مردم به ترور و بعضاً با انجام چند اقدام تروریستی معنادار (به این معنا که در صورت برآورده نشدن خواسته ها، اقدامات تروریستی بیشتر خواهند شد) مردم را وادار می کنند تا اینکه بر دولت های خود فشار بیاورند تا این دولت ها در مقام حل مشکل تروریسم برآیند وگرنه کارآمدی و مشروعیت مردمی خود را از دست خواهند داد. از طرفی دولت های دموکراتیک به دلیل دموکراتیک بودنشان

سعی می‌کنند زودتر، دست به اسلحه نبرند و مسئله را تا حد امکان با برآوردن خواسته‌های تروریست‌ها حل کنند. (غنجی، ۱۳۹۶)

در نهایت تروریسم مدرن، انجام اقدامات تروریستی نه تنها در دایره‌ی محدود مقامات دولتی به منظور به دست آوردن قدرت و امتیازات سیاسی بلکه در سرتاسر یک سیستم دموکراتیک و عمدتاً با استفاده از دو ابزار رسانه‌های گروهی و تبلیغات است. (فرانسوا، ۱۳۹۱).

فرهنگ سیاسی مدرن غرب، نوعی «بنیادگرایی ماتریالیستی تروریست‌پرور» است. فرهنگ سیاسی مدرن غرب، ارزش‌های سکولار، از اساس، خشونت‌ساز است؛ و روش‌های غیراخلاقی را در سیاست، موجه کرده است. به نقطه‌ی آغاز سیاست مدرن در غرب باز گردیم، به لحظه‌ای که سیاست و قدرت، «سکولاریزه» و دنیوی شد. به کلمات امثال «ماکیاولی» و «هابز»، پدران فلسفه‌ی سیاسی سکولار و مدرن، توجه کنید که چه طنین وحشیانه و خشنی دارد. یکی، از مناسبات سیاسی و انسان، «فداست‌زدایی» کرد و دیگری، انسان را ذاتاً گرگ نامید. این، آغاز فرهنگ ترور در عصر مدرن و آغاز تئوریزه شدن «خشونت در سیاست» است. شعارهایی از این قبیل که «سیاست بین‌الملل، علم است و از اخلاق، جداست یا سیاست از شریعت الهی جداست»، نطفه تروریسم را بست.

«تروریسم مدرن»، روزی متولد شد که ماکیاولی در کتاب شه‌ریار نوشت: «طریق عمل سیاسی بیش از دو راه ندارد: یکی، رفتار منطبق با قوانین و اخلاق که ویژه‌ی انسان است؛ ولی موفق و کارآمد نیست و شه‌ریاران جهان را به هدف نمی‌رساند و دیگری، از راه اعمال زور و ترس که طریق حیوانی است؛ ولی چون شه‌ریاران را به هدف می‌رساند، باید آن را برگزید».

ماکیاولی می‌گوید: «همه می‌دانند که چه نیکوست صاحبان قدرت در جهان، صادق در گفتار و درست‌کردار در رفتار و وفادار به پیمان‌ها باشند، ولی با این شیوه‌ها نمی‌توان به قدرت رسید و در قدرت ماند. قدرت‌های اصلی در اختیار کسانی می‌ماند که با نیرنگ و دروغ پیروز شوند. به خصوص، در تغییر دادن حالت و قیافه برای ریاکاری و سخن‌گفتن در مذمت کاری که می‌کنند، باید مهارت کافی داشته باشند.» (کریمی پور، ۱۳۹۹).

همچنین او به صاحبان قدرت و رسانه در غرب آموخت که علیه تروریسم و به نفع صلح و به نفع دموکراسی و آزادی شعار دهند و در همان حال، «تروریسم» را در دنیا رایج و نیز دموکراسی‌های مردمی را سرکوب کنند. ماکیاولی می‌گوید: «پادشاه مآل‌اندیش می‌داند که هیچ پادشاهی برای بدقولی خود ضرر نکرده است. شه‌ریاران جهان نباید بر سر قول و عهدها بمانند، بلکه باید ترس را چنان عاقلانه مستقر کرده، که بتوانند ملت‌ها را کنترل کنند. با ترس می‌توان بر بشریت حکومت کرد، نه با محبت.» (ملازهی، ۱۳۹۳)

فرهنگ «سیاست مدرن» در غرب، فرهنگ «تروریست‌پرور» است، این فرهنگ بود که بمب هسته‌ای و شیمیایی و میکروبی منفجر کرد. در جهان به اصطلاح مدرن، التهاب و بی‌ثباتی و ناامنی به طرز بی‌سابقه‌ای در تاریخ بشر، نهادینه شده است. هر لحظه امکان دارد بمبی در گوشه‌ای از دنیا منفجر شود یا هر شبی ممکن است هواپیماها و تانک‌های اشغال‌گران وارد خانه‌ی شما شوند. هم «قتل و ارباب بی‌گناهان» و هم «روش‌های ناجوانمردانه» که دو قید «تروریسم» بوده، تحقق یافته است. به جای آنکه به دنبال جوجه‌تروریست‌ها بگردید، در پی «پدران تروریسم» باشید. تبعیض در مواجهه با جنبش‌های کنونی مردم مسلمان در شمال آفریقا و خاورمیانه را بنگرید. در سوریه، ناگهان غرب، طرفدار حقوق مردم می‌شود. در مصر، تونس، اردن، بحرین، یمن، مراکش و الجزایر، غرب در کنار حکومت‌ها و علیه مردم است، اما در لیبی، وارد عملیات نظامی می‌شود. این در حالی است که حکومت لیبی سال‌هاست که دیگر انقلابی نیست و مواضع ضد غربی ندارد. تسلیم شده و حتی حاضر شده بود

که اسرائیل را به رسمیت بشناسد، ولی در بحرین و یمن، غرب به نفع حکومت و علیه مردم، به دست‌نشانده خود در رژیم آل‌سعود و رژیم بحرین، دستور جنگ و حتی اشغال نظامی می‌دهد. این تجسم ماکیاولیسم و دامن زدن به خشونت در غرب آسیای اسلامی (خاورمیانه) است. در فلسفه‌ی سیاسی دنیا محور و غیراخلاقی «مدرن»، اصالت با جنگ است؛ زیرا جنگ آنان را به قدرت و ثروت می‌رساند. «صلح» صرفاً، فاصله‌ی بین دو جنگ است و در اساس، چیزی بیش از آتش‌بسی موقت برای تجدید قوا و سپس جنگ و اشغالی دیگر نیست. اگر یک گام به عقب باز گردیم، به بنیاد هستی‌شناختی و فلسفی ترور می‌رسیم. (مقتدر، ۱۳۹۳).

### تروریسم پسامدرن

تروریسم پسامدرن در واقع تعمیق و پیچیده شدن رویدادهای تروریستی در جوامع است. به این معنا که همچنان شکل پیشامدرن و مدرن، حرکت‌های تروریستی در جوامع ادامه پیدا کرده‌اند و ادامه خواهند یافت. در عین حال لایه‌ی دیگری از لایه‌های مختلف اجتماعی درگیر این پدیده شده است. در جهان امروز به دلیل توسعه‌ی ارتباطات و تبادل اطلاعات، مرزهای ملی کشورها در نوردیده شده‌اند. سازمان‌ها و نهادهای فراملی و فروملی قدرت بیشتری یافته‌اند و به همان میزان حوزه‌ی اقتدار دولت‌های ملی کاهش یافته است. در نتیجه فضا برای ظهور سازمان‌ها و گروه‌های خصوصی باز شده است. «جهانی شدن» نیز فرصت‌ها را بر تروریست‌ها برای رسیدن به اهداف خود فراهم کرده است. آنها به طور سری و به دور از چشم مردم و دولت‌ها می‌توانند تأسیس و ادامه‌ی حیات دهند و حتی تروریست‌ها از طرفی غیر از راه کشتن آدمها به اهداف خود می‌رسند. مثلاً تروریست‌ها می‌توانند از طریق به عهده گرفتن مسئولیت سقوط یک هواپیما (که در واقع به دلیل نقص فنی سقوط کرده است) و تبلیغ آن از طریق رسانه‌ها، و تهدید طرف‌های مقابل به ایجاد حوادث مشابه، خواسته‌های خود را از طرف‌های مقابل خود بگیرند. بدین ترتیب «قرن بیست و یکم شاهد خصوصی شدن سازمان‌های سری، همه‌کاره و در آن تروریست‌های حرفه‌ای مورد اعتماد است که ارتباط‌های رسانه‌ای، کارشناسان بورس، محافظان شخصی، تاجران سلاح، وکلای حقوق بشر و مراکز نگهداری اسناد دارد و حتی دادن اطلاعات غلط غیرقانونی است ...» (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵).

در تروریسم پسامدرن، لزوماً جان انسان‌ها در خطر نیست، هرچند ممکن است افرادی هم در این راه قربانی شوند. اما مشکلات مشابهی هم به وجود خواهد آمد. مثلاً تروریست‌ها به جنایتکاران معمولی تبدیل می‌شوند، بازارهای مالی را دستکاری می‌کنند و بعضاً به تاجر سالم و درستکار تبدیل می‌شوند و ... (کریمی، ۱۳۹۹، ۱۰۹).



## تروریسم در عصر اتم و جنگ اجتماعی<sup>۱</sup>

تسلیمات هسته‌ای باعث ایجاد تغییری ژرف در ماهیت جنگ شد. یک قدرت هسته‌ای نمی‌تواند به خاطر ترس از تشدید کنترل نشدنی جنگ به یک جنگ هسته‌ای تمام عیار که در آن «پیروزی» در هر تعریف کلاسیک از این واژه دست نیافتنی است، ابزار نظامی‌اش را علیه قدرت هسته‌ای دیگر به کار گیرد. حتی از جنگ غیرهسته‌ای محدود بین قدرت‌های هسته‌ای باید پرهیز شود. زیرا نتایج کاملاً غیرقابل پیش‌بینی و شرایط کاملاً ناپایدارند. در نتیجه، زور مهلک باید برای داشتن کارآیی در دستیابی به اهداف سیاسی به شکل دیگری به کار گرفته شود. در گذشته، آنچه ناپایدارترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین وسیله اعمال زور مهلک برای اهداف سیاسی بود، اکنون پایدارترین شکل آن شده است. به جای اتکا بر جنگ تمام عیار نامحدود که مستلزم بسیج طیف وسیعی از منابع نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها است، دولت‌ها درگیری‌های کم‌شدتی را به کار می‌گیرند که اغلب در آنها از نیروهای نظامی جایگزین استفاده می‌شود. بسیاری ملل مجهز به تسلیحات هسته‌ای در پی استفاده از کارآیی درگیری‌های کم‌شدت بوده‌اند، ولی احتمالاً اتحاد جماهیر شوروی قبل از فروپاشی به بهترین نحو از بکارگیری نیروهای اجتماعی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود و عمدتاً از طریق دو محور عملیاتی همبستگی نیروها و جنگ‌های آزادیخواهی ملی، بهره‌برداری کرد. جنگ‌های آزادیخواهی ملی تقریباً منحصراً متکی بر اقدامات قدرت نظامی‌اند. اگرچه قدرت نظامی عنصر عمده همبستگی نیروهاست، اما این مفهوم دامنه بسیار وسیعتری را دربرمی‌گیرد. (بشیری، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹)

اتحاد جماهیر پی برده بود که قدرت سیاسی نه تنها تابع در دسترس بودن منابع دولت اعمال‌کننده سیاست خارجی است، بلکه همچنین به محیط اجتماعی و سیاسی بستگی دارد که در آن منابع فعال‌اند.

ورنون اسپاتوریان (Vernon Aspaturian) می‌نویسد: «رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق، پی بدین نکته برده بودند که درگیری‌ها، تنشها، ناکامی‌ها، و رنجش‌های اجتماعی ... ذخایر عظیم قدرت اجتماعی سرخورده را بی‌اثر می‌کنند. اما این ذخایر می‌توانند با تحلیل دیالکتیکی، شناسایی و سپس بسیج شوند و به صورت قدرت سیاسی ملموسی که تابع تدبیر سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی باشد، تغییر ماهیت دهند». (بزرگ مهر، ۱۳۹۹)

بنابراین، ملاحظات مربوط به همبستگی نیروها دقیقاً در تمام تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی اتحاد جماهیر به صورت عاملی تأثیرگذار درآمدند. مگر در زمانی که امنیت دولت اتحاد شوروی تهدید می‌شد. در مواقعی هم که مستقیماً امنیت دولت اتحاد شوروی تهدید می‌شد، مفهوم جنگ‌های آزادیخواهی ملی مورد توجه قرار می‌گرفت. اهمیت جنگ‌های آزادیخواهی ملی در این بود که آنها به اتحاد جماهیر شوروی اجازه می‌دادند تا بدون دخالت مستقیم دولت اتحاد شوروی از گسترش سوسیالیسم حمایت کنند. جمعیت بومی محلی، قسمت اعظم قدرت لازم را در شکل رزمندگان و سازمان‌های حامی ارائه می‌-

۱ - در گذشته، جنگ‌های تمام عیار عمدتاً در بین دولت‌ها درمی‌گرفت. اما در شرایط امروز جهانی، دولت‌هایی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردارند از ورود به جنگ‌های تمام عیار ابا دارند، حتی جنگ تمام عیار متعارف. چون می‌دانند که در صورت وقوع جنگ‌های تمام عیار، احتمال متوسل شدن طرف بازنده جنگ به آخرین امکان تسلیحاتی، یعنی تسلیحات هسته‌ای فوق‌العاده زیاد است که در صورت وقوع آن هر دو طرف با تلفات جبران‌ناپذیری روبرو خواهند شد. در نتیجه دولت‌های هسته‌ای نهایت تلاش خود را می‌کنند تا هرچه بیشتر از گسترش اختلافات مخصوصاً به حوزه نظامی جلوگیری کنند. آنها در بروز درگیری‌ها از تروریسم استفاده می‌کنند. البته با این ذهنیت که طرف مقابل آنقدر عاقل است که به دلیل وقوع یک حادثه کوچک تروریستی (نسبت به یک جنگ هسته‌ای) دست به جنگ تمام عیار نخواهد زد. آنها در بکارگیری تروریسم علیه یکدیگر پای گروه‌های اجتماعی و سیاسی را وسط می‌کشند که این پدیده به «جنگ اجتماعی در عصر اتم» معروف شده است. چون این شکل تروریسم، بیشتر توسط دولت‌ها به کار گرفته می‌شود، و ما قصد پرداختن به موضوع مفصل «تروریسم دولتی» را نداریم، در اینجا به صورت گذرا، به این مسئله می‌پردازیم.

دادند و دولت اتحاد شوروی نیز در تدارک سلاح و ارائه تخصص تکنیکی و آموزشی بود. همان طور که خروشچف هم کراراً تأکید کرده بود، این جنگ‌ها با جنگ‌های بین دولت‌ها یکسان نبودند، بلکه بیشتر، جنگ‌های شورش مردمی بومی برای خلاصی از شر «گروه‌های استبدادی امپریالیست» بودند. به طور کلی، هدف اتحاد جماهیر شوروی، در هر دو محور عملیاتی، تمام عیار بود: نابودی تمامی دول غیرسوسیالیستی، اما با وسیله‌های محدود. یعنی، اتحاد جماهیر شوروی جنگ تمام عیار فرسایشی‌ای را علیه قدرت‌های غربی شروع می‌کند که در آن منابع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ملل هدف‌گیری شده به آرامی توسط هزینه روزافزون تلاش برای مهار نیروهای اجتماعی تحریک شده واقع در محدودیت‌هایی که هنوز تحت کنترل حکومت‌های غربی است، تحلیل می‌رفت. (بشیریه، ۱۳۹۵، ص ۲-۳۱).

بدین ترتیب، مدل اتحاد جماهیر شوروی، وسیله‌ای برای درک جنگ جایگزین در رابطه با بهره‌برداری از نیروهای اجتماعی بومی و محلی برای مقاصد سیاسی ارائه نمود. و جنگ جایگزین نیز تحت شرایط ساختاری رایج که با ترس از جنگ هسته‌ای هدایت می‌شود، عملی است. بی‌شک، ملل دیگر می‌توانند از همان شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی بسیار آشکار بهره‌برداری کرده بود، امروز بهره‌مند شوند و این کار را می‌کنند. (احمدی پور، ۱۳۹۰)

شرایط عصر اتم، بکارگیری تروریسم را به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای تأثیرگذاری بر اهداف سیاسی، مخصوصاً در درگیری‌های بین قدرت‌های مجهز به تسلیحات هسته‌ای و متحدین آنها ممکن ساخته است. هنل به نقل از گاشر (Gaucher) می‌نویسد «واقعیت این است که، در زمانی که بسیج توده‌های عظیم مردم بدون ایجاد یک درگیری جهانی با خسارت جبران‌ناپذیر مشکل است تروریسم مستعد است تا به صورت جایگزینی برای جنگ کلاسیک درآید». حتی، برخی از ناظران معتقدند تروریسم تحت قیومیت دولت، شکل جدیدی از جنگ جهانی است. مثلاً، هایلک ترامپ (Hylke Tromp)، دانشمند علوم سیاسی هلندی، معتقد است: تروریسم جایگزین یک «جنگ جهانی سوم است که شکل کاملاً غیرمنتظره‌ای از جنگ مزمن را به واسطه روش‌های تروریستی اتخاذ کرده است...» بنابراین، بسیاری به وضوح تروریسم را به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای حل اختلاف تحت شرایط رایج عصر اتم تلقی می‌کنند (بشیریه، ۱۳۹۵، ص ۳-۱۳۲).

### تروریسم مجازی (سایبر تروریسم)

دنایای امروز، دنایای رسانه‌ها و رایانه‌هاست. ملت‌ها و ساختارهای حیاتی آنها هر روز بیش از پیش، به شبکه‌های رایانه‌ای وابسته می‌شوند و هیچ جامعه یا گروهی نمی‌تواند بدون دسترسی به رایانه‌ها، همپای جوامع دیگر پیشرفت کند. مردم حتی در زندگی روزمره‌ی خود با استفاده از رسانه‌ها و رایانه‌ها، نیازهای حیاتی-زیستی خود را برآورده می‌کنند، با همدیگر اطلاعات رد و بدل می‌کنند، منفعت کسب می‌کنند، تجارت می‌کنند و ... اما همانقدر که رایانه‌ها در رفاه و کاهش رنج مردم در زندگی‌شان، مثبت و کارگر هستند، همانقدر هم زمینه‌ای برای اقدامات تروریستی ویرانگر هستند که به آن «تروریسم مجازی» می‌گویند. (آقابخشی، افشاری راد، ۱۳۹۶)

تروریسم مجازی عبارت است از: «بهره‌گیری از اینترنت و شبکه‌های رایانه‌ای و امکاناتی که این شبکه‌ها پدید می‌آورند با هدف نابود ساختن ساختارهای زیربنایی یک جامعه مانند: انرژی، حمل و نقل، فعالیت‌های دولتی و تأثیر گذاشتن بر یک دولت، شهروندان، گروه‌ها و ... (ثقفی عامری، و احدی، ۱۳۹۹) بدین ترتیب تروریست‌ها با استفاده از رایانه‌ها می‌توانند در بین مردم ترس و وحشت ایجاد کرده و با از کار انداختن امکانات فنی، رایانه‌ها را که زندگی اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی و سیاسی مردم وابسته به آن است، در مقیاس وسیعی بر آنها زیان رسانده و در سطح گسترده‌ای، جنگ رسانه‌ای و کشت و کشتار راه بیندازند. از این طریق و نیز از طریق تهدید به حمله‌ی بیشتر، از طرف‌های مقابل خود امتیاز بگیرند. به هر حال امروز

دنیای رایانه که در ارتباط با زندگی مردم است دنیایی است که هر لحظه مورد تهدید تروریست‌هاست و این نگرانی و احتمال وقوع این اتفاق، روز به روز هر چه بیشتر مردم جوامع را دچار ترس و وحشت می‌کند. (سیمبر، ۱۳۹۵)

### روند انسانی شدن حقوق بین الملل

حقوق بین الملل متأثر از آموزه های دو مکتب فلسفی واقع گرایانه (پوزیتیویسم) و آرمان گرایانه حقوق طبیعی کلاسیک و مدرن است. از دل فلسفه حقوق طبیعی (کانتی) حقوق بشر بیرون آمد و از بستر واقع گرایی مکتب واقع گرایی سیاسی حقوق بین الملل در ابتدا تحت تأثیر اندیشه های گروسیوس پای به عرصه وجود نهاد؛ اما اندیشه های کانت با روایتی تازه از حقوق طبیعی به مثابه نقبی بود که در قلعه حاکمیت دولت ها افتاد. (شریفی طرازکوهی و فتح پور، ۱۳۹۶)

### ۲.۱۰. مکتب حقوق وضعی با پوزیتیویسم

واقع گرایی حقوقی در برابر آرمانگرایی حقوقی است. قرن نوزدهم را باید دوره نبرد میان اندیشه های دو مکتب حقوق طبیعی و واقع گرایی دانست که در نهایت به پیروزی واقع گرایی و رواج اندیشه های این مکتب منجر شد واقع گرایی کلاسیک ویژگی های ممتاز و مشخصی دارد که برجسته ترین آن تمرکز تقریباً انحصاری بر دولت است. دولت ها سازندگان انحصاری حقوق بین الملل و تنها تابعان اصیل آن است که اساساً باید رویکردها و بسترهای مرتبط با بحث ترور را در یک اولویت کاری قرار دهد. (راستی و رحیمی، ۱۳۹۲)

### مکتب (سنت) کانتی حقوق بین الملل

کانت گفتمان انسان محور دارد. او معتقد است فلسفه حاکمیت زمانی معنا دارد که انسانیت غایت آن باشد و در این راستا منظور از مکتب کانتی حقوق بین الملل نوعی جهت گیری با ابتدای بر اخلاق و بشریت در تحولات و تکوین حقوق بین الملل است. مهمترین ویژگی نوشته های کانت آن است که در آنها اخلاق بر سیاست حکم میراند. (راستی و رحیمی، ۱۳۹۲، ۴۵۷)

کانت به عنوان یک فیلسوف در درجه اول به دنبال پیروزی یک نظام اخلاقی فردی جهت دستیابی انسان به کمال و سعادت است و کاری به سیاست و حقوق ندارد اما وی به خوبی از این موضوع آگاه بود که انسان پیوند عمیقی با اجتماع و اقتدارات عالیه آن دارد و لذا ترسیم هرگونه برنامه ای برای آینده انسان بدون در نظر گرفتن این پیوندها بدون فایده خواهد بود. به عبارتی فرد انسانی هر اندازه اخلاق مدار باشد در مقابله با جامعه ای که در وضع طبیعی قرار دارد و حاکمیتی که خودسرانه اعمال مینماید، ره به جایی نخواهد برد. در نتیجه وی با در نظر گرفتن تمامی این مؤلفه ها در رساله خود به دنبال تحقق صلح پایدار که نماد سعادت و خوشبختی، است می گردد (شریفی طرازکوهی و فتح پور، ۱۳۹۶) اما در این مسیر غایت خود را که همان انسان است هیچگاه از یاد نمیبرد و هر چند رساله وی در باب جامعه بین المللی و نظام حاکم بر آن و در نتیجه ترسیم روابط میان حاکمان و دولت هاست اما محوریت نوشته هایش بر روی فرد متمرکز است و همین جاست که تفاوت وی با دیگر نظریه پردازان مشخص میگردد؛ کانت انسان را در محوریت قرار میدهد و از انسان به جامعه نوع حکومت و ساختار جامعه بین المللی میرسد اما سایرین پس از ترسیم کلیت نظام بین المللی به دنبال رسیدن به کوچکترین عضو آن یعنی فرد هستند. (رحیمی، ۱۳۹۹، ۴۴۴).

### تجلی گفتمان کانتی در هنجارهای حقوق بین الملل

گفتمان اخلاق محور کانت پس از تأثیر گذاری در تدوین از تأثیرگذاری در تدوین اهداف و اصول سازمان ملل و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر نسلهای مختلفی در حقوق بشر و اسناد حقوق بشری ثمر داد؛ و سبب تغییر نگرش و تحول در جایگاه فرد در نظام حقوق بین الملل. گردید در این راستا رویدادهای بنیادین و جدید در عرصه بین المللی اما معطوف به ساختارهای حکومت داخلی تأثیرات قابل توجهی بر جهت گیری و محتوای نظم حقوقی برجای گذاشت و در این راستا از بایدها و نبایدها در چارچوب حکومتهایی سخن گفته شد که کل قدرت و اختیارات ناشی از آن از رهگذر اراده و انتخاب مستقیم و غیر مستقیم حکومت شوندگان نشأت گرفته باشد. (شریفی طراز کوهی و فتح پور، ۱۳۹۶) در این راستا حقوق بشر در زمینه مفهوم هنجاری و الزامات ناشی از آن جهت گیری خاصی را بر چگونگی اجرا و اعمال حاکمیت حتی از سوی مقامات قضایی تحمیل کرد و تضمین رعایت خود را در نوعی از ضمانت اجراهای مبتنی بر وجدان و اخلاق نزد افکار عمومی دنبال مینمود (احمدی پور، ۱۳۹۰)

### نظریه حکمرانی مطلوب و شاخصهای آن

در راستای این تحول هنجاری بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ نظریه حکمرانی مطلوب را ارائه نمود نظریه حکمرانی مطلوب با گنجانده شدن در اعلامیه هزاره ملل متحد اعتبار قطعی و کاملی برای خود کسب کرد بانک جهانی نظریه حکمرانی مطلوب را چنین تعریف نموده است حکمرانی مطلوب از رهگذر سیاست گذاری قابل پیش بینی آشکار و روشنگرانه به منصفانه ظهور می رسد فرایندی شفاف دیوان سالاری مبتنی بر اصول حرفهای نیروی اجرایی حکومتی که به دلیل اقدامات و فعالیتهای خود مسئول است و یک جامعه مدنی قوی که در امور مشارکت دارد و همه این رفتارها تحت حکومت قانون صورت می گیرد.

### نظریه امنیت انسانی و شاخصهای آن

همزمان برنامه توسعه ملل متحد نیز نظریه امنیت انسانی را تدوین نمود (تا موشات، ۱۳۸۶: ۱۴۹) تعریف واحدی از امنیت انسانی وجود ندارد کمیسیون امنیت انسانی در گزارش خود تحت عنوان «امنیت انسانی، اکنون آن را چنین تعریف نموده است حمایت از هسته بنیادین تمامی زندگیهای انسانی به نحوی که آزادیهای انسانی و شکوفایی انسان را ارتقاء دهد... حمایت از افراد در مقابل تهدیدات و وضعیت های جدی و فراگیر کاملاً واقعی تر به نظر می رسد. (شریفی طراز کوهی و فتح پور، ۱۳۹۶)

برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۳ در گزارش خود تأکید کرد که فرد انسانی باید در مرکز و بطن امور بین المللی قرار بگیرد امنیت انسانی مقوله ای است که به واقعیاتی چون درگیری های خشونت آمیز و فقر بحرانهای بشر دوستانه بیماریهای فراگیر تهدید بی عدالتی و نابرابری که هر روز با آن روبرو هستیم نظر دارد با گسترش و تعمیم این مفهوم جدید، تلاش شد که در گزارش سال ۱۹۹۴ به آن یک مفهوم داده شود که با انتقاد مجدد از استفاده انحصاری از واژه امنیت در گذشته در امور نظامی به هفت مؤلفه که از امنیت انسانی استنباط میشود اشاره شده است که بدین شرح هستند: امنیت اقتصادی رهایی از فقر امنیت غذایی دسترسی به، (غذا) امنیت بهداشتی (دسترسی به مراقبت بهداشتی و حمایت از بیماران)، امنیت زیست محیطی (حمایت) در برابر آلودگیها امنیت شخصی حمایت فیزیکی در برابر شکنجه جنگ و حملات جنایی امنیت اجتماعی بقای فرهنگهای سنتی (امنیت سیاسی آزادی و رهایی از سرکوب سیاسی). در فصل دوم گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ با عنوان ابعاد جدید امنیت انسانی به صراحت دار مورد این مفهوم بحث شده است. در این گزارش مفهوم امنیت از دو طریق هم در حال تحول دانسته شده نخستین تحول در این است که تأکید بر امنیت سرزمینی بوده است. (شریفی طراز کوهی و فتح پور، ۱۳۹۶)

## تروریسم و مبارزه با آن

متعاقب وقایع ۱۱ سپتامبر تغییراتی در رویکرد مبارزه عملیاتی با تروریسم و برداشتی موسع از دفاع مشروع و اقدامات مسلحانه علیه آن را مشاهده میکنیم؛ در ۷ اکتبر آمریکا و انگلستان حملات هوایی را علیه نیروهای القاعده که در خاک افغانستان مستقر بودند آغاز نمودند در این حملات گروه طالبان که بخشهای وسیعی از قلمرو افغانستان را در دست داشت نیز مورد حمله قرار گرفت پس از این حملات دیگر کشورها نیز به این عملیات ضد تروریسم ملحق شده و حسب مورد با اعزام نیروی نظامی و یا اعطاء مجوز برای دسترسی به قلمرو و یا تجهیزاتی مساعدهت و یاری رساندن در قطعنامه واقع تأکید بر واکنش از نوع سرکوب و مبارزه مسلحانه علیه تروریسم که در ۱۳۶۸ شورای امنیت از آن سخن گفته شد به سرعت به رویکرد اصلی کشورهای قدرتمند در راستای مبارزه با تروریسم بدل شد؛ که نه تنها رویکردی موفق نبود بلکه خود به عامل گسترش و تعمیق هیجانی تروریسم به شکل بنیادگرایی و سازماندهی پیچیده آن در پرتو توانمندی دنیای ارتباطی جدید تبدیل شد؛ در واقع آنچه در ابتدا هدف اصلی به شمار میرفت جنگ و مقابله ای تمام عیار با سازمانهای تروریستی و در رأس آن القاعده بود اما خطا در انتخاب شیوه صحیح، مبارزه در نهایت نه تنها موجودیت مذکور را از میان برداشت بلکه موجودیتهای کوچک و بزرگ دیگری همچون داعش بوکو حرام جبهه النصره و ... بسان بازوهای مخوف یک اختاپوس سربلند کرده و چنگ بر گریبان جامعه بین المللی زده اند: (شریفی طراز کو.هی و فتح پور، ۱۳۹۶)

آمار به دست آمده از حملات و تعداد قربانیان نیز مؤید این ادعاست که علیرغم تلاشهای فراوان در راستای مبارزه با تروریسم نتیجه مطلوبی حاصل نشده است. حملات تروریستی در جهان در سال ۲۰۱۴ با ۳۲۶۸۵ قربانی افزایشی ۸۰ درصدی نسبت به سال قبل (۲۰۱۳) با رقم ۱۸۱۱۱ نفر کشته داشته است؛ همچنین تعداد کشورهای درگیر حملات تروریستی از ۸۸ کشور در سال ۲۰۱۳ به ۹۳ کشور در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۹۹)

### گونه های تروریسم در عمل

کمتر به پیشینه و چند و چون دگرذیسی این پدیده پرداخته شده است؛ اما به روشنی پیداست که بی آگاهی از چگونگی دگرگونی تاریخی این پدیده، نمی توان برای پیشگیری از آن چاره اندیشی کرد. بررسی تاریخی تروریسم نشان می دهد که این واژه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زاده نشده، بلکه برای هزاران سال، بخشی از زندگی انسانی بوده است. هرچند به کارگیری ترور به عنوان راهکاری در جنگ و سیاست، اثری انکارناشدنی در سراسر تاریخ داشته است، ولی کاربرد مدرن آن به دوران روشنگری در پایان سده ی هجدهم و به فرانسه برمی گردد. در آن دوران بود که برای نخستین بار، دولت فرانسه برای رسیدن به هدفهای سیاسی خود از ترور بهره گرفت. پس از آن، این واژه به گستردگی در حوزه ی سیاست به کار رفته است. تروریسم در سراسر سده ی بیستم دست مایه ی گروههای گوناگونی بوده است که برخی از آنها هم اکنون به فراموشی سپرده شده اند. پیدایش گروههایی با تاکتیکهایی همچون تاکتیکهای القاعده، در چند دهه ی گذشته توجه بسیاری از نظریه پردازان را جلب کرده، و این نکته را به ذهن می آورد که امروزه، تروریسم، بدون توجه به پیشینه ی تاریخی آن، از سوی این گروهها دنبال می شود. (رحیمی، ۱۳۹۹)

### ۱-۷-۲- تروریسم سیاسی

برای اثر گذاشتن بر دگرگونیهای اجتماعی- سیاسی به کار می رود که پدیدآوردن آنها به شیوه های مسالمت آمیز ممکن به نظر نمی رسد. این گونه از تروریسم از سوی گروههای کوچک و بی بهره از پایگاه قدرت به کار می رود.

**۲-۷-۲- تروریسم مذهبی**

در این گونه از تروریسم، به پدیده‌های خشونت آمیز بر پایه‌ی باورهای مذهبی مشروعیت بخشیده می‌شود. در این چارچوب تروریسم مسیحی، تروریسم اسلامی، تروریسم یهودی و تروریسم هند و به عنوان گونه‌هایی از تروریسم مذهبی معرفی شده است. مشکل اصلی در اینجا بنیادگرایی است. تروریسم مذهبی هرچند از نظر بنیانهای فکری و عملی خود، ریشه در سده‌ی هجدهم و دوران استعمار دارد، اما در سایه‌ی بحرانهای بزرگ دهه‌ی ۱۹۶۰، مانند جنگ اعراب و اسرائیل، توانست جانی تازه بگیرد و فرصت ابراز وجود یابد.

تندروها دست به کارهای خشونت آمیز می‌زنند و اندیشه‌های آرمان گرایانه‌ی رادیکال، که نوید زندگی این جهانی بهتر می‌دهد، در چارچوب جنبشهای مذهبی که بر زندگی بهتر در جهان دیگر تأکید دارند، رخ می‌نماید. (بزرگمهری، ۱۳۹۹)

**۲-۷-۳- تروریسم دولتی**

برخی دولتها، از پاره‌ای سازمانهای تروریستی پشتیبانی می‌کنند و به آنها کمکهای مالی می‌دهند. اصطلاح دیگری که بر سر زبانها افتاده، «تروریسم دولتی» است و منظور از آن انجام گرفتن کارهای تروریستی از سوی مأموران یک دولت خاص است. روابط کنونی حاکم بر جهان در عرصه‌ی بین‌الملل، «تروریست‌پرور» است. تروریسم دولتی، شیوه‌ی اشغال‌گران است و بدین وسیله فرهنگ «ترور» را جهانی کرده‌اند. «تروریسم دولتی»، منشأ «تروریسم ضد دولتی» می‌شود. تروریسم امپریالیستی اشغال‌گرانه آمریکا، ناتو و اسرائیل در جهان، بسترسازی برای «تروریسم بین‌الملل» بوده است. قوانین بین‌الملل و قطع‌نامه‌ها و ترکیب شورای امنیت را یک طرفه، ناقص و غیرمنصفانه بسته‌اند و به همین شیوه نیز اجرا می‌کنند. توزیع قدرت در نهادهای بین‌المللی، ناعادلانه، جانب‌دارانه و تروریست‌پرور است. (زرقانی، ۱۳۹۶)

وقتی توزیع قدرت، غیرمنصفانه باشد، روش‌های مقاومت علیه «قدرت» به سوی خشونت، تمایل پیدا می‌کند و قدرت، «ضد قدرت» را می‌پروراند.

تا وقتی آمریکا و ناتو هر زمانی و به هر سرزمینی که بخواهند هجوم می‌آورند، تا وقتی مسلمانان از چپن و کشمیر تا بالکان و بوسنی تحت ستم و تحقیرند، تا وقتی رژیم‌های وابسته به غرب، مشغول دیکتاتوری و شکنجه جوانان مسلمان هستند، نبرد و مبارزه، ادامه خواهد یافت؛ هر چند نامش را «تروریسم» بگذارید. هیچ کس به سبب یک نام، از حق خود دست نمی‌کشد. در این میان، تنها تروریست‌های واقعی هستند که سوءاستفاده می‌کنند و سوار بر موج خون و خشونت به پیش می‌روند؛ بمباران دائم مردم پاکستان و افغانستان، شکنجه نهادینه‌شده صهیونیست‌ها علیه فلسطینی‌ها، جنگ‌های تجاوزگرانه‌ی شش دهه‌ی گذشته علیه لبنان، مصر، سوریه و اردن توسط صهیونیست‌ها و ارتش‌های غربی، اشغال و کشتار و غارت و شکنجه در عراق و افغانستان و آنچه ارتش‌های غربی در لیبی و سپس سوریه انجام می‌دهند و هم‌چنین بمب‌گذاری‌های خیابانی در عراق و پاکستان علیه مردم بی‌گناه که تا قبل از این هرگز سابقه نداشته است. (فرانسوا، ۱۳۹۱).

مردم شیعه و سنی در عراق و افغانستان، بیش از هزار سال است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ ولی تنها ده سال است که در مساجد و حسینیه‌ها بمب منفجر می‌شود؛ دقیقاً از تاریخی که ارتش‌های غربی وارد عراق و افغانستان شده‌اند. در هزار و اندی سال گذشته، مگر ما شیعه و سنی نداشتیم؟ مردم مسلمان هزار سال است که در کنار یکدیگر زیسته‌اند؛ ولی ناگهان بمب‌گذاری‌های تروریستی در کوچه و خیابان و بازار آغاز شد. (ملازهی، ۱۳۹۳)

نظام بین‌الملل و بافت شورای امنیت نیز بر بنیان اعراب و تروریسم بنا شده است. وقتی «حق و تو» را به دارندگان سلاح کشتار جمعی و بمب اتم می‌دهند، همه باید بفهمیم که «فرهنگ ترور» بر جهان، حاکم است؛ یعنی هر کشوری که قدرت کشتار

بیشتر دارد، در یک طرف و بقیه، همه ی ملت‌ها و دولت‌های جهان در طرف دیگر ترازو قرار می‌گیرند. (حسن رحیم پور ازغدی، اردیبهشت ۹۰)

#### ۴-۷-۲- تروریسم داخلی

تروریسم داخلی در درون مرزهای یک کشور سربرمی‌آورد و اثر آن تنها به خود کشور، نهادها، شهروندان و اقتصاد آن محدود می‌شود. در یک رویداد تروریستی داخلی، مرتکبان، قربانیان و مخاطبان، همگی از همان کشورند. در مبارزه با تروریسم داخلی، یک کشور می‌تواند به خود متکی باشد؛ البته اگر منابع کافی داشته باشد. برای مبارزه با تروریستهای داخلی، بهتر است خود کشور اقدام کند، تا تهدیدی متوجه کشورهای دخالت کننده‌ی دیگر نشود. در تروریسم داخلی تمامی اقدامات تروریستها در حیطه جغرافیایی حکومت‌ها به وقوع می‌پیوندد و دارای اهداف سیاسی و اهداف جاه طلبانه را دنبال می‌کنند مانند: (تحركات گروهک جیش العدل و جند الله در جنوب شرقی ایران) (طاهری، ۱۳۹۴).

#### ۵-۷-۲- تروریسم بین‌المللی

این گونه تروریسم از دهه‌ی ۱۹۷۰ رواج یافت. تروریسم در معنای بین‌المللی، آن است که رویداد تروریستی در کشوری جز کشور عاملان یا قربانیان صورت می‌گیرد. همچنین، گاهی ممکن است رویداد تروریستی در کشوری آغاز شود و در کشوری دیگر پایان یابد. در این موارد، چند کشور در یک رویداد تروریستی دخالت می‌کنند. همچنین، در برخی موارد گروههای تروریستی در چند کشور گوناگون شعبه دارند. بیشتر، چنین پدیده‌ای می‌شود که افراد غیردولتی دست به چنین اقداماتی می‌زنند. اما تجربه‌ی سالهای گذشته نشان می‌دهد که چنین تعریفی فراگیر نیست، زیرا با بررسی عملیات گوناگون تروریستی که دست کم در سه دهه‌ی گذشته در سراسر جهان انجام گرفته، این واقعیت روشن می‌شود که بسیاری از گروههای تروریستی به ظاهر مستقل، از پشتیبانی برخی دولت‌ها برخوردار بوده‌اند. در نظام بین‌الملل کنونی، تروریسم به اقدام بر ضد دولت‌ها محدود نمی‌شود. زیرا دولت‌ها تنها بازیگران در پهنه بین‌الملل نیستند و نیروهای فراملی تازه‌ای چون سازمانهای بین‌المللی و شرکتهای چند ملیتی به عنوان عوامل محدودکننده‌ی قدرت و امنیت دولت‌ها وارد پهنه‌ی بین‌الملل شده‌اند و همین، سبب شده است که دامنه‌ی تروریسم گسترش یابد و افزون بر دولت‌ها، سازمانها، گروههای گوناگون، حتی افراد و ملت‌ها را دربرگیرد. (سیمبر، ۱۳۹۵)

تروریسم بین‌المللی دو ویژگی آشکار دارد: یکی نداشتن هدفی واقع‌گرایانه و دیگری بهره‌گیری از شکنندگی نظامهای پیچیده. گفتنی است که پیشرفتهای تکنولوژیک در زمینه‌های اطلاعات و ارتباطات و پیشرفتهای اقتصادی، در پا گرفتن و گسترش این پدیده نقش داشته است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۱)

#### نتیجه‌گیری

تروریسم در فرایند جهانی شدن خود از مرزهای ملی و منطقه‌ای عبور کرده و به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است. ما وارد دوره‌ی جدیدی از تاریخ تروریسم شده‌ایم. در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تروریسم مبدل به عمده‌ترین معضل و نگرانی مشترک بازیگران جهانی شده است. با توجه به تعاریف ارائه شده؛ خشونت و ایجاب رعب و وحشت دایمی وجه مشترک همه‌ی اقدامات تروریستی در هدف مورد نظر است. راه ریشه‌کنی این معضل جهانی برطرف کردن روابط یکجانبه و ظالمانه موجود در سطوح مختلف فروملی، ملی، و روابط بین‌الملل است. تا زمانی که نظام نا عادلانه‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی درون ملی و فرا ملی وجود داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که این پدیده‌ی شوم ریشه‌کن شود. در حقیقت این عوامل مبنای ایجاد و شکل‌گیری پدیده‌ی تروریسم سیاسی است. از جانب دیگر بدیهی است که هر کشوری تروریسم را متناسب با

منافع ملی خود تاویل و تفسیر کند. این اختلاف منافع مانع از دستیابی کشورها به تعریفی جامع، مانع و مشترک است. تا زمانی که تعریف تروریسم به اجماع نرسد و متصدی قدرتمندی برای مبارزه با آن به اجماع برگزیده نشود هرگونه اقدامی ناعادلانه خواهد بود. زمانی می توان به تعریف و همکاری مشترک دست یافت که رویکرد و اراده ی همه ی بازیگران بین المللی معطوف به منافع عالی و مشترک، آن هم در سطح جهان باشد. اراده ای که منافع و امنیت همه ی بازیگران را به طور مساوی تامین کند. در جهان امروزی فقط دولت ها تنها مسئولان تامین امنیت بین الملل نیستند، تمامی بازیگران صحنه ی نظام بین الملل، از فرد گرفته تا بزرگترین نهادهای بین المللی، هر یک به سهم خود در تامین امنیت جهانی سهیم می باشند. جهانی شدن، کلیه ی بازیگران را به صورت پیکره ای واحد در آورده است. به طوریکه هیچ یک نمی توانند خود را تافته ای جدا بافته فرض کنند. هر بازیگری- حتی فرد انسانی- که می تواند منشاء تهدید باشد، بر همین اساس مسئول حفظ امنیت جهان می باشد. بدین ترتیب جهانی شدن، جهانیان را به مسئولیت جهانی برای حفظ امنیت ملزم می سازد.

همکاری جهانی در چارچوب نهادهای بین المللی عنصر بسیار مهمی در تامین و حفظ امنیت بین الملل می باشد. سازمان ملل بهترین نهاد بین المللی است که می تواند در این راستا مفید و موثر قرار گیرد. به جز سازمان ملل چه نهادی قادر به سازماندهی و تحقیق چنین کاریست؟ سازمان ملل باید هسته ی اصلی و مرکزی تمام تلاش ها و اقداماتی باشد که برای مبارزه با تروریسم و حل مناقشات و تنش ها صورت می گیرد، اما به شرط آن که رویکرد سازمان ملل و حقوق بین الملل برای خشکاندن ریشه های این پدیده رویکردی فراملی باشد و در سیاست گذاری ها، منافع همه ی کشورها به صورت عادلانه و به دور از فضای قدرت در نظر گرفته شود. سازمان ملل متحد و در راس آن شورای امنیت که به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی تشکیل شده است، اگر در نقش توجیه گر اقدامات تجاوز کارانه قدرت ها عمل کنند، ممکن است خود منشاء تهدیدهای نوین باشند، بنابر این درک چنین عرصه ای لازم است بازیگرانی که به نحوی خود را مسئول حفظ امنیت بین الملل می دانند با دقت و موشکافی بسیار عمل کنند، زیرا هر اقدام نه سنجیده ای ممکن است باعث ظهور یک چالش امنیتی جدید شود. با توجه به مطالب ارائه شده چنین به نظر می رسد که رویکرد های کنونی سازمان ملل بیش از آن که ناشی از اراده ی مشترک همه ی بازیگران باشد، ناشی و یا به شدت متأثر از اراده ی قدرت ها در نظام تک- چند قطبی فعلی باشد، یعنی همه ی سیاستگذاری ها، در فضای قدرت تدوین و طراحی می گردد، بدون آنکه منافع سایر بازیگران بین المللی به طور عادلانه در نظر گرفته شود. سیاست گذاری های یک جانبه نمی تواند در مواجهه با تروریسم بین المللی به طور بنیادین موثر افتد و این موضوعی است که تقریباً همه ی بازیگران در واژه ها و الفاظ به آن اعتراف دارند، اما آنجایی که پای عمل و اجرا در میان می آید به کناری گذاشته می شود و اراده ی همه بر تامین منافع ملی خود معطوف می گردد. جامعه ی بین الملل راهی جز همدلی و همکاری آگاهانه و عادلانه در این زمینه ندارد و تا زمانی که چنین رویه ای از سوی همه ی کشورها آنهم در فضای به دور از قدرت اتخاذ نشود، ریشه کن ساختن تروریسم آن هم توسط کنوانسیون ها، قطعنامه ها، تحریم ها، اشغال نظامی، حقوق بین الملل و... (اگرچه موثر اند) امری محال و ممتنع به نظر می رسد. باید اعتراف کرد که، هم نظام جامعه ی ملل و هم نظام سازمان ملل متحد به دلیل سلطه ی منافع امنیت ملی کشورهای قدرتمند بر منافع امنیتی جمعی شکست خوردند. در حالی که جامعه ی ملل نتوانست از ظهور فاشیسم و نازیسم جلوگیری کند و در آستانه ی جنگ دوم جهانی از هم متلاشی شده، سازمان ملل نیز از یک سو با ظهور دو ابر قدرت برتر (ایالات متحده ی امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و ادعای غیر قابل جمع آنها، یعنی سلطه بر جهان که به جنگ سرد انجامید، و از سوی دیگر ظهور تروریسم، آن هم در شکل نوین اش، که ناشی از نابرابری و عدم عدالت در نظام بین الملل است به طوری که جهان را به دو قطب فقیر و غنی تبدیل کرده است، عملاً کارایی



خود را از دست داده است. در واقع با توجه به اوضاع جاری جهانی باید گفت که بار دیگر پارادیم هابزی امنیت ملی، بر امور بین الملل سلطه یافته است.

## منابع و مأخذ

۱. احمدی پور، زهرا (۱۳۹۰) تحلیل عوامل ناامنی و مشکلات قومی در جنوب شرق ایران، تهران: مجموعه مقالات همایش امنیت-توسعه-جغرافیا در جنوب شرق ایران.
۲. بزرگ مهر، حجت الله (۱۳۹۹) شکاف های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
۳. آقابخشی، علی. مینو افشاری راد (۱۳۹۶) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
۴. بزرگمهری، مجید (۱۳۹۹) حضور ناتو در افغانستان و چالش های پیش رو، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۹۹، تهران.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۹۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
۶. بیلینس، جان و استیو، اسمیت، (۱۳۹۳) جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، (مترجم ابوالقاسم چمنی و دیگران)، تهران: موسسه ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۷. ثقفی عامری، ناصر، افسانه احدی (۱۳۹۹) ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۸. دارویش، آشوری، (۱۳۹۲). دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
۹. راستی. عمران، محمد رحیمی (۱۳۹۲) امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور- پیرامون (مطالعه موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان) بیرجند: مجموعه پژوهش های همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
۱۰. رحیمی، محمد (۱۳۹۹) گذار ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد و تأثیر آن بر شکل گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان (با تأکید بر امنیت ایران) دومین همایش ملی فروپاشی شوروی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. زرکانی، هادی (۱۳۹۶) عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر نقش و کارکرد مرزهای با تأکید بر مرزهای ایران، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال سوم، شماره دو، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۲. سیمر، رضا (۱۳۹۵) شکل گیری همکاری بین المللی در مواجهه با تروریسم: فرصت ها، چالش ها و راهکارها، تهران: پژوهش علوم سیاسی، شماره ۲، بهار و تابستان.
۱۳. شریفی طراز کوهی، حسین و فتح پور، فاطمه، الزامات مقابله با تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین الملل مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز دوره نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶.
۱۴. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، (۱۳۹۱) حقوق بین الملل عمومی، تهران: کتابخانه ی گنج دانش.
۱۵. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۴). پژوهش و تحقیق: تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین المللی، خاستگاه مهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری، تهران: ابرار معاصر.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۶۰) فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۷. غنجدی، علی (۱۳۹۶) «ژئوپلیتیک مواد مخدر» جنوب غرب آسیا» تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا.
۱۸. فرانسوا، استیرن، (۱۳۹۱). خشونت و قدرت (ترجمه بهنام جعفری)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۹. فیرحی، داود. صمدظهیری (۱۳۹۹) تروریسم، تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم، تهران: فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
۲۰. کریمی، علی (۱۳۹۹) مدیریت سیاسی در جوامع چند فرهنگی، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۲۱. کریمی پور، یدالله. (۱۳۹۹). مقدمه ای بر ایران و همسایگان. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی. تربیت معلم. تهران.
۲۲. مقتدر، هوشنگ، (۱۳۹۳). حقوق بین الملل عمومی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ دوم.
۲۳. ملازهی، پیر محمد (۱۳۹۳)، « ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، کتاب آسیا (۳)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۲۴. ناجی راد، دکتر محمد علی، (۱۳۹۹). جهانی شدن تروریسم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، صص ۱۹-۴۶۰.
۲۵. هنل، ریچارد ج، (۱۴۰۱) تروریسم شکل جدید جنگ (ترجمه احمد واحدیان غفاری)، مشهد: انتشارات سخن گستر.

# Explanatory approaches to conflict with terrorism with an emphasis on the humanization of international law

Seyyed Mehdi Hosseini

*Graduated from Master's degree in Public Administration - City and Rural Development, Payam Noor University, Dilijan*

---

## Abstract

**Background and purpose:** The present study was conducted with the aim of investigating the explanatory approaches to the conflict with terrorism, emphasizing the humanization of international law, in a descriptive-analytical manner. **Findings:** Undoubtedly, the efforts of the United Nations, and above all the actions of the Security Council as the primary responsible Maintaining international peace and security is important in dealing with terrorism. Before the September 11 incident, the Security Council passed several resolutions regarding terrorism and its fight; But the incident of September 11 prompted the Security Council to fight against this terrible phenomenon by passing numerous resolutions and using all available facilities and tools in accordance with international law. **Conclusion:** Terrorism is considered the biggest threat to national and international peace and security. Due to its connection with new technologies, this phenomenon has become a strategic problem and has been able to turn small groups, but with complex structures, into prominent players in the international arena. In these years, with the spread of the phenomenon of terrorism, human society has been threatened, and this phenomenon is not located within special geographical boundaries and is considered a danger to the world. Terrorist crimes are one of the universal crimes that, in addition to harming the people of the society, also disturb the public order and are happening in most of the countries of the world, and are a cause of concern for the world community.

**Key words:** explanatory approaches, conflict with terrorism, humanization, international law

---